[مقدمه 2](#_Toc401205873)

[ابواب جدید فقهی 2](#_Toc401205874)

[طریق پویایی فقه 3](#_Toc401205875)

[مفاهیم مرتبط 3](#_Toc401205876)

[حیثیت لغوی 4](#_Toc401205877)

[اصطلاحات غش 4](#_Toc401205878)

[بازگشت معانی به خدعه 5](#_Toc401205879)

[قیود خدعه 6](#_Toc401205880)

[غش در فعل و قول 6](#_Toc401205881)

[اظهار خلاف و اخفاء 6](#_Toc401205882)

[مطلق اظهار خلاف 7](#_Toc401205883)

بسم الله الرحمن الرحیم

مقدمه

بحث در غَش يا غِش بود. عرض كرديم كه غَش مصدر است و غِش اسم مصدر است و اتصاف هر دو به حرمت درست است لذا هم مي­شود گفت غَش حرام است يعني فعلي كه از شخص صادر مي­شود و هم مي­شود بگوييم غِش متصف به حرام است. البته همین‌طور كه عرض كرديم بهتر اين است كه غَش گفته شود به لحاظ اينكه آنچه اولاً و بالذات موصوف به حرمت مي­شود خود فعل است. حاصل فعل كه متصف به حرمت مي­شود به لحاظ اين است كه فعل به آن تعلق مي­گيرد. با مراجعه به لغت دیديم مفهوم غش چيست. بعد به مفاهيم متشابه و مرتبط با اين مفهوم پرداختیم.

ابواب جدید فقهی

نكته مقدماتي قبل از بحث لغوي اين است كه اين بحث غش به مناسبت معامله در اينجا آمده است اما كليت بحث غش و خيانت و تدليس در روابط بين افراد بحثی فقهي است كه جايگاه آن در فقه اجتماعي و روابط ميان فردي است. همان‌طور كه مكرر عرض كرديم به ذهن مي­آيد بايستي ابواب جديدی در فقه پايه­ريزي شود. به‌عنوان‌مثال در فقه، فقه التربيه را مطرح كرديم که يكي از ابواب، فقه اجتماعي و براي اينكه دقيق­تر باشد فقه روابط ميان فردي است. اين ابواب فقهي جديدي است كه دستمايه­هاي آن در فقه ما از جمله مكاسب موجود است و خيلي از مباحث در روايات و در اخلاق است كه با نگاه فقهي بايد اينجا مطرح شود. در مباحث امروز هم موضوعات و مباحث جديدي براي آن مطرح است. فرصت اينكه وارد تبيين حدومرز فقه روابط ميان فردي شویم نيست. لکن اجمال قصه اين است كه در اخلاق، آداب مثبت و منفي در روابط بين انسان‌ها و افراد وجود دارد كه در از ابواب فقه هم وجود دارد اما مجموعه مباحثي كه بعضي در فقه و بعضي در اخلاق و مربوط به حوزه روابط انسان‌ها در درون جامعه است بايد موردتوجه قرار گيرد و احكام فقهي آن تبيين شود. از جمله بحث سلام در فقه ما که متفرق به مناسبتي در جايی از فقه مي­آيد درحالی‌که بحث سلام و تحيات به عنوان ادبي در روابط بين افراد است. از اين قبيل مسائل زیادی است كه در فقه باب خاصي ندارد و پراكنده و متفرق آمده است. ما ابواب جديدي مثل فقه تعليم و تربيت يا فقه عقيده يا فقه اخلاق در فقه روابط ميان فردي پایه گذاشتيم. این چند باب جديد فقهي موضوعات فراوانی دارد که کم‌وبیش و به‌صورت پراكنده در ابواب فقهي آمده است درحالی‌که واقعاً جا دارد كه با اين نگاه فقهي موردبررسی قرار گيرد. به‌هرحال اين يك موضوع كلي است كه در جاي خود بايد بحث شود. بحث اينجا تبيين حدود روابط ميان فردي است و مقصود ما از اين عنوان، دامنه شمول اين بحث از لحاظ فقهي در بحث است.

طریق پویایی فقه

يكي از راه‌های رشد و پويايي و تكامل فقه طبقه‌بندی‌ها و دسته‌بندی‌های موضوعات در ابواب و كتب فقهي است. تكاملی از اين طريق در فقه پيدا شده است نتيجه تحولاتي است كه در زندگي و گسترش روابط انسان‌ها و مسائل رخ مي­دهد. در طول تاريخ فقه اگر كسي تطول و تطور فقه را ملاحظه كند مي­بيند كه يكي از راه‌های تطور فقه اين بود كه ابواب و كتب جديد فقهي مطرح شده است. بر حسب نيازهاي موجود در عصر ما ابوابي موردتوجه قرار گرفته و بر فقه افزوده شده است و ابواب زيادي نیز بايد افزوده شود و در طبقه‌بندی‌های جديد ارائه گردد تا فقه بتواند پاسخ گوي جامعه امروز باشد. البته در جلد اول فقه تربيتي عرض كرديم كه بااینکه طبقه‌بندی‌های متفاوتي براي فقه ارائه شده است ما هنوز طبقه‌بندی مرحوم علامه و شهيد و طبقه­بندي چهار قسمي فقه را قبول داريم منتهي درون این طبقه­بندي بايد گسترش بيشتري پيدا كند. به‌هرحال ابوابي مثل فقه تعليم و تربيت و فقه عقيده و اخلاق و فقه مديريت و سازمان‌ها با معناي خاصي كه مي­گوييم و فقه روابط ميان فردي كه عرض كرديم هرکدام ابواب جديد فقهي است كه بايد توجه شود. در ذيل مباحث مكاسب محرمه هر جا كه بحث با يكي از آن‌ها ارتباطي داشت اشاره­اي به اين موضوع داشتم مثلاً همين سلام چون جايي نداشته و مناسبتي داشته در كتاب صلاة آورده­اند ولي اگر ما فقه روابط ميان فردي داشته باشيم سلام و تحيت را بحث در آنجا می­كنيم. يا همين مسائل تعليم و تربيت كه پراكنده آمده است ولي اگر فقه تعليم و تربيت داشته باشيم قواعد گفته شده و حدودش معلوم می­شود.

مفاهیم مرتبط

غش از مسائل فقه روابط ميان فردي است و اگر فقه جايگاه مناسب خود را پيدا كند اينجا نمي­آيد. فقط از زاويه بحث تكسب يا از باب اينكه نوعی ادب تجارت است جمله­اي گفته مي­شود ولي مباحث كلان مطرح نخواهد شد.

مفهوم غش را از چند كتاب لغت خوانديم. اولين بحث ما بعد از چند مقدمه بحث مفهوم شناسي غش و مفاهيم مرتبط و متناظر است. سلسله مفاهيمي كه با غش مرتبط است عبارت‌اند از خيانت، خدعه، تدليس (كه خيار تدليس هم داريم)، مكر، غَبن (غَبَن)، تلبيس، تزوير، تمويه و مفهوم غش كه عنوان بحث ما قرار گرفته است. البته ممكن است مفاهيم ديگري باشد كه در روايات آمده است ولی بيشتر عنوان خيانت و خدعه و مكر و تدليس و تلبيس و تزوير و گاهي تمويه در روايات ذکر شده است. غش در روايات زيادي آمده است. این‌ها خانواده­اي از مفاهيمي هستند كه باهم ربطي دارند. در مفهوم شناسي كمي بحث را كلي­تر مي­بينيم كه ناظر به فقه روابط ميان فردي است.

حیثیت لغوی

1. **خيانت:** در لغت این‌طور دارد **خان العهد نقضه**. يعني نقض العهد يا به تعبير ديگر **لم ينصح بعد ائتمانه** بعدازاینکه كسي را امين شمردند او خيرخواه نبود.

2. **خدعه**: این‌طور است كه خيانت مفهومي است و تفاوت جدي با همه این‌ها دارد. از اين به بعد این‌ها خانواده مشترك هستند غير از مفهوم خيانت كه جهت خاصي در آن است بقيه مفاهيم از يك خانواده هستند**. خدعه** يعني **اظهر له خلاف ما يخفيه** معناي خدعه اين است كه چيزي را اخفاء مي­كند و خلاف آن را نشان مي­دهد. **اظهر خلاف ما يخفيه و الحق به المكروه من حيث لا يعلم** يعني كار ناپسندي را متوجه كسي مي­كند به حيثي كه خودش نمي­فهمد.

3. **تدليس:** دلس يا دلس یعنی **كتم عيب ما يبيعه** يا **خدعه**. همان معناي خدعه در اينجا آمده است.

4. **غبن:** به همان معنای خدعه آمده است منتهي غبن **خدعه في البيع و الشراء** دارد.

5. **تلبيس**: **لبسه** يعني **خلطه و جعله مشتبها بغيره خافياً**. چيزي را با چيز ديگر مخلوط كردن و مشتبه سازي با غير خودش تلبيس است. اصلش از لباس مي­آيد يعني چيزي را مي­پوشاند. خلاف آنچه واقع است و تزوير هم دارد. تزيين الكذب يعني چيز غیرواقعی را زينت مي­بخشد

6. **تمويه**: همان تلبيس است. در روايات اين اصطلاح نيامده است ولي در لغت است.

7. **اغراء ‌به جهل**: گول زدن و خلاف واقع نشان دادن.

اين معانی از مقاييس يا المنجد عرض شد و در لغت خيلي تفاوت ندارند. غش در المنجد این‌طور بود **غشه** يعني **اظهر له خلاف ما اضمر.** خلاف آنچه در باطن است اظهار مي­كند و **زين له غير المصلحه** غير از آنچه مصلحت است تزيين مي­كند و يا **خدعه**. در ذيل غش تعبير خدعه هم آمده است. در لسان هم دارد كه **الغش نقيض نصح** غش مقابل نصح و خيرخواهي است؛ و **هو مأخوذ من الغش** كه **المشرب الكدر** است. اصل غش از **مشرب الكدر** است. در العين دارد **غشه** يعني **لم يمحضه النصيحة** نصيحت خالص به او ارائه نكرد. در مقاييس دارد كه **الغين و الشين اصول تدل علي ضعف في الشيء والستعجال** يا **استفهام فيه** بعد هم دارد كه **الغش عن لا تمحض النصيحة**. راجع به غش آمده است كسي اجير شود براي اينكه در معامله این‌طور انجام دهد.

اصطلاحات غش

مي­شود گفت خود غش دو اصطلاح دارد؛ مطلق و خاص. اصطلاح مطلق همان اظهار خلاف ما يضمر است. خلاف آنچه درواقع و درون اوست به ديگري نشان دهد. بر خلاف آنچه درواقع و مصلحت است تزيين كند. اين معنا معناي عام غش است و اختصاص به معاملات و بيع شراء ندارد. اين معناي غش هم در بيع و شراء مي­آيد كه مثلاً كتاب چاپ فلان را به جاي چاپ بيروتي مي­فروشد و طرف را فریب مي­دهد و هم در غير معاملات مثل نكاح و از اين قبيل و مثلاً در مقام نصيحت كسي که به او اعتماد كرده است به کار می­رود. نوعي غش در مقام ارتباط با ديگران است. يك معناي غش كاربرد غش در خصوص معامله (بيع و شراء و احياناً كل معاملات) است. اگر خيلي دقیق­تر شويم غش به معناي مطلق يعني اظهار خلاف واقع در مقامي كه بعد توضيح مي­دهيم و مقام خاصي است. پس غش اظهار خلاف واقع در همه عقود و معاملات و يكي در خصوص بيع و شراء كه این دو خيلي تفاوت ندارد. بيع و شراء به‌عنوان‌مثال است يعني درمجموعه معاملات است و غش هم نقيض نصح است كه همان خيرخواهي و ارائه واقع است در مقام گفتار يا رفتار. اينكه واقع را نشان بدهد در گفتار يا نوع عمل در معامله يا غير معامله نصح مي­شود و مقابلش غش است و اصل اين واژه اين بود كه غش يعني چشمه كدر. چشمه­اي كه آبش زلال نيست. آنوقت به خدعه در معامله يا اظهار خلاف واقع غش مي­گويند به خاطر اينكه درواقع مبيع يا چيزي كه مي­خواهد به ديگري بدهد را مكدر كرده است. گاهي در مفهوم غش در لغت المنجد آمده است كه **غش** يعني **خدع** و **غشه** يعني **خدعه** یعنی گولش زد. پس معناي اول معناي عام است به معناي خدعه گول زدن و اظهار خلاف واقع و امثال اين.

بازگشت معانی به خدعه

نكته ديگر اینكه گاهي غش معاني ديگري پيدا كرده است يا استعمالات ديگري دارد. در المنجد دارد كه گاهي مي­گويند غش يعني **حقد**، کینه‌ورزی يعني سواد القلب، قلب سياه. **غش قلبه** يعني قلبش سياه شد يا **غش وجهه** يعني عبوس شد. این‌ها مفهوم كدر است كه گاهي در قلب و صورت استعمال مي­شود. اين به معناي كدورت و ناصافي و ناپاكي مي­شود آنوقت گاهي به دل نسبت داده مي­شود و گاهي به صورت. پس مفهوم غش گاهي به معناي كدورت به كار مي­رود و گاهي يك نوع كدر سازي در مقام معامله يا در مقام روابط ميان فردي است. درواقع كدر سازي مي­كند و چيزي را خلاف واقع نشان مي­دهد. وقتي كه مي­گوييم غش مقصودمان **غش قلبه** يا **وجهه** به معناي عبس نيست. اين غش يعني **خدع منتهي** يا **خدعه بالمعني العام** و يا **خدعه بالمعني الخاص** در معاملات يا در بيع و شراء. پس درواقع غش به نحوي به خدعه برگشت چون در ذيل همين گاهي خدع آمده است و مي­شود بگوييم غش درواقع نوعي خدعه است. خدعه **اظهر له خلاف ما يخفي** است یعنی خلاف آنكه مخفي مي­كند اظهار مي­كند **و الحق به المكروه من حيث لا يعلم** خلاف اظهار مي­كند و او را در مكروهي قرار مي­دهد. كذب خدعه در قول است. خلاف نشان دادن در قول اعم از قول يا رفتار است. از اين حيث عام است و از حيث ديگر خاص. تدليس و مكر و غبن و تلبيس به خدعه برمی‌گردد يعني درواقع واژه محوري كه درمجموع این‌ها پيدا مي­شود خدعه است كه در فارسي مي­گوييم فريب دادن و گول زدن. اگر در فقه روابط ميان فردي بخواهيم اين محور را مطرح كنيم مي­گوييم خدعه و بقيه را ذيل آن مي­آوريم. خدعه در مقام معامله غبن است. خدعه به معناي عام با اصطلاح معناي عام غش يا با مكر مساوي است. فرق واژه­ها اين است كه استعمال مكر در معناي عام غالب است ولي غش بيشتر به بيع و شراء معاملات اطلاق می­شود. معناي عام مكر و خدعه را بيشتر به كار مي­برند ولي همه این‌ها به يك واقعيت برمي­گردد و آن اظهار خلاف واقع است.

قیود خدعه

غش در فعل و قول

تا اينجا جنس مفهوم خدعه و غش به معناي عام را پيدا كرديم. جنس تعريف خدعه و غش اين است كه **يظهر خلاف ما يضمر** و **يظهر خلاف الواقع**؛ اما اين جنس به‌تنهایی مفهوم نهايي خدعه يا غش نیست بلکه قيود دیگری مي­خواهد گرچه مطلق اظهار خلاف واقع اشكالي ندارد. لکن نیاز به ذکر چند نكته در اين مفهوم است.

اظهار خلاف واقع **ربما يكون بالقول و اخري بالفعل**. گاهي انسان با حركاتش چيزي را خلاف واقع نشان مي­دهد مثلاً با تنظيم ميوه­ها براي اينكه وزنش بالا برود و امثال این‌ها از قبيل كارهايي كه همه طرق فريب دادن و گول زدن است که از راه تصرف عملي در خارج حاصل مي­شود. پس اظهار خلاف واقع گاهي با عمل است يعني كارهايي انجام داده است كه واقع مخفي مي­شود و ظاهر طور ديگري نمود پيدا مي­كند. انواع اظهار خلاف واقعي كه ما در رفتارهايمان انجام مي­دهيم همین‌طور است مثلاً خودش را مقدس و دائم‌الذکر نشان مي­دهد درحالی‌که واقعاً در دلش اين خبرها نيست. این‌ها همه اظهار خلاف واقع است. مفهوم عام نفاق مي­گويد به همان اندازه كه ظاهرت بيشتر از باطنت است شعبه­اي از نفاق در آدم وجود دارد منتهي درجاتی دارد. پس اظهار خلاف واقع و اخفاء واقع گاهي بالفعل است و خيلي افعال را انجام مي­دهد براي اينكه خودش يا چيزي يا امري را خلاف آنچه واقع است نشان دهد. گاهي هم اظهار خلاف واقع به قول است. يعني حرفي مي­زند خلاف آنچه درواقع است. اين خلاف بالقول كذب است. البته جنس اظهار خلاف شامل قول هم مي­شود يعني گول زدن و خدعهگاهي بالقول است. گاهي اظهار خلاف واقع بالقول نيست. به نوعی عرضه و ارائه مسئله است كه طرف این‌طور برداشت مي­كند بدون اينكه چيزي از زبان جاري شده باشد. هر دو اظهار خلاف واقع است. پس اولين قيد در این مفاهیم و مفهوم غش به معناي عام و غبن که غالباً در بيع و شراء به کار می­رود و عمومیت كمتری دارد، اظهار خلاف واقع است.

اظهار خلاف و اخفاء

نكته دوم در قيد اول مفهومي اين است كه اظهار خلاف واقع با اخفاء چه نسبتي دارد. مخفي مي­كند و اظهار خلاف مي­كند با عمل يا با قول. آنچه در مفهوم خدعه آمده است اظهار خلاف واقع يا اظهار خلاف ما يضمر است. تعبيري كه آمده است **اظهر له خلاف ما يخفي**. درواقع نوعي اخفاء است كه ظاهرش خلاف آن است. گاهی اخفاء محض نيست بلکه اخفائي است كه خلاف آن جلوه مي­كند. غالباً این‌ها ملازم هستند و عيبي كه انسان مخفي مي­كند خلافش ظاهر مي­شود. ولي اگر جايي ملازم نباشند و اگر جايي جدا شوند بحث ديگري است. اظهاري است كه خوب نشان مي­دهد درحالی‌که باطنش خوب نيست اما اگر به‌عکس شد و باطنش خوب است ولی خوب نشان نمي­دهد دیگر خدعه نيست. گاهي انسان چيز خوبي مي­فروشد ولي طور ديگري نشان مي­دهد و ارزان­تر مي­دهد ولي درواقع جنس خيلي خوبي به او مي­دهد. لذا ممكن است كار خوبي باشد و به اين خدعه نمي­گويند.

مطلق اظهار خلاف

قيد سوم اين است كه مطلقاً به اين نوع اظهار یعنی خوب نمايي يك امر ناپسند و نمايش دادن چيزي كه درواقع خوب نيست، خدعه و غش نمي­گويند. خيلي وقت‌ها كسي اگر اصلاح نكند و لباس خوب نپوشد زيبايي ندارد ولي با اصلاح خودش را زيبا نشان مي­دهد يا کلاه‌گیس مي­گذارد و عيبش را با اين مخفي مي­كند لذا مطلق اينكه كسي عيبي را مخفي كند و عيب خفي خودش را در بدن و لباس و رفتار و مسائل ديگر به ظاهر بهتري بديل كند مانعي ندارد. مثلاً كسي لهجه زشتي دارد و آن را مخفي مي­كند. بنابراين اظهار خلاف واقع در جايي است كه طرف حقي و توقعي دارد و اين خلاف نشان دادن به نحوي در حق او اجحاف مي­كند. يعني او اعتماد كرده و توقعي و حقي دارد و او آن را ادا نمي­كند و خلافش را نشان مي­دهد به صورتي كه گويا من اين را ادا كردم. پس خلاف را نشان مي­دهد در مقامي كه شخصي اعتمادي به او كرده است و مطالبه­اي از او دارد و امر درست و صحيح را مي­خواهد ولی او چيزي كه خلاف توقع و انتظار و حق اوست به صورت خوب نشان مي­دهد درحالی‌که درواقع این‌طور نيست. مثل همين معامله وقتي كسي معامله مي­كند علی‌القاعده مقام معامله اين است كه طرف واقع را به او نشان داده و قيمت را در حد متعارف ارائه دهد. در معامله كه انسان اعتماد مي­كند. يا وقتي ازدواج مي­كند انتظارات متعارفي وجود دارد كه فلان مريضي را نداشته باشد. یا در مقام مشورت كه به او اعتماد كرده است كه عيوب او را بگويد. بنابراين خيانت و خدعه و فريب دادن نه‌تنها در معامله که اعم است و بايد تعاملي باشد و حق و انتظاري وجود داشته باشد که اين مقام خلاف واقع نشان دادن اشکال داشته باشد.